

نقد و تحلیل و بررسی تناسب در سیر تاریخی و روند دگرگونیها

دکتر جواد مرتضایی*

چکیده

ضرورت بازنگری، نقد، تحلیل و بررسی مسائل و علوم مربوط به حوزه زبان و ادبیات بر همه آشکار و روشن است. یکی از علوم مربوط به شعر و ادبیات فارسی علم بدیع است که نیازمند بازنگری همه جانبه و تحلیل و نقد صنایع نام برده و تعریف شده در آن است. با توجه به سیر تحول آن در طول ادوار شعر فارسی که ناشی از نگاههای متفاوت و ظریف بعضی شاعران به آن است، نگارنده در این مقاله به نقد و تحلیل دیدگاهها و نظریات درباره صنعت مراعات نظیر (تناسب) پرداخته است. ابتدا ضمن مقدمه‌ای به طبیعی بودن وجود این آرایه در شعر و تفاوت آن با بعضی دیگر از آرایه‌های پیچیده بدیعی اشاره نموده، آن گاه با مراجعه به پانزده اثر مربوط به علم بدیع، از گذشته تا حال، تعاریف و دیدگاههای نویسندگان آن آثار را در مورد صنعت تناسب و سیر تاریخی آن، مورد نقد قرار داده و سرانجام پس از اشاره به بهترین تعریف و دیدگاه و طبقه‌بندی از این صنعت، به عنوان نتیجه، مواردی را که باید در یک نگاه و تعریف جامع از آرایه تناسب مد نظر قرارداد، برشمرده است.

واژه‌های کلیدی

آرایه، بدیع، مراعات نظیر، هم نوع، هم معنی.

مقدمه

«تناسب» از نخستین صنایع بدیعی است که در همان دوران اولیه شعر فارسی ظهور و بروز یافته است. پیچیده نبودن، سادگی و سهولت فهم و دریافت و طبیعی بودن، عموماً از ویژگیهای این آرایش کلامی است که باعث شده از همان آغاز شعر فارسی تا به امروز حضوری چشمگیر و برجسته در همه انواع و قالبهای شعری (کلاسیک، نو و سپید) داشته باشد. در زبان عامیانه و گفتار نیز وجود این صنعت امری طبیعی؛ به گونه‌ای که این طور به نظر می‌رسد که جزء ذاتی زبان

* ... استاد ارکروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد.

است. به هر حال، چه در زبان و چه در طبیعت، کلمات، مفاهیم و موجودات و اشیائی وجود دارند که به نوعی با یکدیگر ارتباط دارند؛ حتی اگر این ارتباط و نسبت از مقوله ناهمگونی و تضاد و اختلاف در معنا و مفهوم باشد. منظور نگارنده از سادگی و طبیعی بودن همین است. به عبارت دیگر، آوردن و قرار دادن واژگان متناسب و متضاد در کنار یکدیگر، به هنرنمایی خاص و با کوشش فکری و ذهنی نیاز ندارد و حتی به نظر بنده ابداع و نوآوری نیز محسوب نمی‌شود؛ چه این واژگان و مفاهیم دارای تناسب و تضاد در مجموعه قاموس زبان و طبیعت وجود دارد و در بسیاری موارد نه به قصد هنرآفرینی و یا ایجاد صنعت و آرایه در کلام، در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند و بر زبان می‌آیند. ارتباط بین آنها نیز پیچیده نیست و تلاش ذهنی و فکری زیادی نمی‌خواهد و به آسانی قابل فهم و درک و دریافت است. لذا این صنعت در مقایسه با صنایع بدیعی دیگر تفاوتی عمده دارد و آن این است که: آرایشهای دیگر کلامی با تفکر و تأمل شاعران به وجود آمده و یا به تعبیری اختراع شده است و دریافت و فهم آنها هم توسط خواننده نیاز به دقت و تفکر دارد و گاه برای رسیدن و دست‌یابی به بعضی از این صنایع بدیعی باید دقت و توجه ویژه‌ای مبذول داشت. اما چون «تناسب» - همان‌طور که گفته شد - ذاتی و طبیعی زبان و جهان پیرامون و اطراف ماست، وجود و ظهورش نیز در شعر ساده و طبیعی است و حاصل تفکر و تأمل شاعر برای اختراع و ابداع آن نیست. دیگر اینکه تجزیه و تحلیلها و تلاش ذهنی مخاطب و خواننده برای یافتن دیگر صنایع بدیعی در حوزه اندیشه و زبان اتفاق می‌افتد، اما در مورد تناسب این تجزیه و تحلیل و یافتن روابط مربوط به دنیای حسی و طبیعی است و به همین جهت، پی بردن به این صنعت در کلام، برخلاف صنایع دیگر بسیار ساده و امکان‌پذیر است و نیاز به تلاش ذهنی زیادی ندارد. برای مثال، شما اگر بخواهید به «صنعت ایهام» در بیتی دست یابید، علاوه بر اینکه باید با تعریف و ویژگیهای این صنعت آشنا باشید و دایره قاموس لغات و معانی آنها در ذهن و حافظه شما وسیع و گسترده باشد، باید در بیت تأمل و دقت کافی نیز داشته باشید تا بتوانید واژه‌ای را که به صورت ایهامی به کار رفته بیابید، آن‌گاه با پی بردن به معانی آن و برقراری ارتباط بین آن واژه در معانی که از آن فهمیده‌اید، با واژه‌های دیگر بیت به معنا و مقصود بیت و نیز هنرنمایی شاعر پی‌بیرید و این همان تجزیه و تحلیل و تلاش ذهنی شماست. به این مثال که از اولین غزل حافظ انتخاب شده دقت کنید:

به بوی نافه‌ای کاخر صبا زان طره بگشاید ز تاب جعد مشکینش چه خون افتاد در دلها

اگر خواننده بخواهد به صنعت ایهام موجود در بیت که در کلمه «بو» وجود دارد، پی‌برد، ابتدا باید تعریف این صنعت را از کتب بدیعی خواننده باشد تا بداند واژه «بو» در این بیت در دو معنی به کار رفته که یک معنی آن دور از ذهن و بعید است. سپس باید قاموس لغات موجود در ذهن و حافظه‌اش و آگاهی از معانی آنها آنقدر وسیع و گسترده باشد تا بداند یکی از معانی «بو» امید و آرزوست. سرانجام اینکه سعی کند بین واژه «بو» با در نظر گرفتن معنی نزدیک به ذهن و رایجش؛ یعنی «رایحه» و معنی دور از ذهن آن؛ یعنی «امید» و دیگر واژگان به کار رفته در بیت و معانی آنها، رابطه و پیوند معنایی در محور همنشینی ایجاد کند تا به مفهوم و مقصود بیت دست یابد.

اما در آرایه مذکور چون ذاتی و طبیعی زبان شماست و واژگانی که به قصد ایجاد و آرایش در بیت در کنار یکدیگر آمده‌اند، مفاهیم و مصادیق در جهان خارج دارند، پی بردن به این صنعت در شعر نیاز به تلاش ذهنی ندارد.

در بیت مذکور بین کلمه‌های «بو» (به معنی رایحه)، «نافه»، «مشکین» و «خون» تناسب وجود دارد که بسادگی قابل تشخیص است. البته، بین این کلمات با واژه‌های «تاب» و «دل» هم تناسب و ارتباطی هست که با کمی دقت و اندکی تحلیل به دست می‌آید.

بدیهی است که در دوره اول شعر فارسی، تناسب بین کلمات از نوع طبیعی و محسوس و ساده است و هرچه از این دوره فاصله می‌گیریم، تناسب بین کلمات و یافتن ارتباط بین آنها - جز آنچه به صورت سنتی و مکرر و میراثی به دوره‌های بعد منتقل شده - پیچیده‌تر و غیر محسوس و نیازمند تأمل و تحلیل است. همان‌طور که این امر در مورد دیگر آرایه‌های بدیعی و تصاویر شعری نیز مصداق دارد، وجود و یا تکامل بعضی صنایع بدیعی محصول گذر تدریجی شعر فارسی از مراحل ابتدایی به سمت مراحل کمال و نضج و پختگی است. صنایعی چون ایهام، حسامیزی، پارادوکس، اسلوب الحکیم، استخدام، تبادر و... اگر در دوره نخستین شعر فارسی به چشم آیند، بسیار اندک است و نادر، چرا که این دوره از شعر، دوره سادگی و پیوند با محسوسات است و حتی شاید بتوان گفت دوره محاکات از طبیعت و جریان زندگی، و صنایع مذکور حاصل هنرنمایی و تفکر و تعمق و نوعی پیچیدگی است. هر چه شعر به سمت و جهت عقلانی و ذهنی شدن سیر می‌کند، آرایه‌های کلامی نیز هم‌نوا و هماهنگ به این سمت و سو جهت می‌یابد و ایجاد می‌شود. در حوزه تصاویر شعری نیز وضع بدین منوال است. از میان سه تصویر رایج کلاسیک؛ یعنی تشبیه، استعاره و کنایه در مراحل آغازین شعر فارسی، تشبیه که تصویری ساده‌تر و طبیعی‌تر است، بیشتر کاربرد و رواج دارد؛ و باز از میان انواع آن، تشبیه محسوس به محسوس رایج‌تر است. با سیر تکاملی شعر فارسی، استعاره و کنایه که تصاویر نسبت به تشبیه پیچیده‌تر هستند و نیازمند تلاش فکری و تعمق، کاربرد بیشتری می‌یابند و از میان انواع تشبیه هم، تشبیه‌های عقلی و ذهنی رواج فراوانتری می‌یابند. این موضوع درباره «ایهام تناسب»، «ایهام تضاد» و «پارادوکس» که از زیر مجموعه‌های^(۱) صنایع «تناسب» و «تضاد» هستند، نیز مصداق دارد. این صنایع که هنری‌تر و زیباتر و پیچیده‌تر از «تناسب» و «تضاد» هستند، مطابق آنچه گفته شد، در دوره‌های کمال شعر فارسی بیشتر رایج می‌شوند. لذا در کتب بلاغی قدیم نیز از نام و تعریف آنها خبری نیست. تعاریفی هم که از «تناسب» و «تضاد» در کتب بلاغی قدیم ارائه شده، به طور عمده تکراری و کپی‌برداری از روی یکدیگر است و شواهد مثالی که ارائه شده نیز مکرر و ملال آور. گویا هیچ شاهد شعری دیگری از میان انبوه اشعار و ابیات فارسی نمی‌توان یافت و یا آنچه فرد متقدم آورده، تنها نمونه و وحی منزل و امر تخطی ناپذیر است! شاید هم برای ذکر شواهد جدید و نو آنقدر ارزش قایل نبوده‌اند که زحمت رجوع به حافظه و یا متون را متحمل گردند!

بحث و نقد و تحلیل

پس از این مقدمه نسبتاً طولانی به نقل تعاریف صنعت مورد بحث و موضوع تحقیق؛ یعنی تناسب از چند کتاب و اثر بلاغی و بدیعی، و آن‌گاه به تحلیل و بررسی این تعاریف و احیاناً نکات و مطالب تازه و قابل توجهی که در آنهاست، می‌پردازیم. «رادویانی» در تعریف صنعت تناسب آورده است^(۲): «چون گوینده جمع کند اندر سخن میان چیزهایی که نظایر یک دیگر باشند بمعنی، چون ماه و آفتاب و دریا و کشتی و آنچه بدین ماند، آن سخن را مراعات النظیر خوانند، چنانکه خسروی گوید (هزج):

مرده ست زمی ابر براو دست مسیحا بیمار جهان باد صبا دارو بیمار
تا ابر مسیحا شد و بلبل همه انجیل برخواند بر کوه پدید آید ز نار

بنگر کی چگونه جمع کردست میان کوه و ابر و مسیحا و انجیل و ز نار، و اندرین بیت پیشین میان مرده و بیمار و دارو و باد و ابر... (۱/ ص ۷۵).

تعریفی که در این کتاب از «تناسب» ارائه شده، نه تنها دقیق نیست که مبهم نیز هست. منظور مؤلف از «جمع کردن چیزهایی که نظیر یکدیگر باشند بمعنی» برای خواننده و مخاطب آشکار و واضح نیست. با توجه به کلمه‌ها و ابیاتی که به عنوان شاهد مثال آورده و ما برای جلوگیری از اطناب و اطالۀ کلام تنها به ذکر دو بیت بسنده کردیم، نمی‌توان این‌طور فهمید که مثلا ماه و آفتاب و یا دریا و کشتی در معنی نظیر و مانند یکدیگرند و یا اگر واژه «بمعنی» را «در اصل» معنی کنیم، باز هم این کلمه‌ها و واژه‌هایی که در ابیات شاهد مثال آمده است، در اصل نظیر یکدیگر نیستند. اما بخوبی فهمیده می‌شود که منظور رادویانی از عبارتی که در تعریف مراعات‌النظیر آورده است، وجود نوعی ارتباط و پیوند (از لحاظ زمانی، مکانی، لازم و ملزومی، مجاورت و...) بین کلمات است. اما در دوبیتی که از خسروی به عنوان شاهد مثال نقل کرده است، مؤلف بین کلمات «مرده، بیمار و دارو» در بیت اول و کلمات «مسیحا، انجیل و ز نار» در بیت دوم تناسب دیده است، که بدیهی و مورد قبول است، اما به سختی می‌توان تناسبی را که میان «باد و ابر» در بیت اول و «کوه و ابر» در بیت دوم برقرار کرده است، پذیرفت. البته، نگارنده منکر وجود ارتباط میان باد و ابر و کوه و ابر نیست، اما با توجه به قرار گرفتن این واژه‌ها در ساختار بیت و دلایلی که در ادامه بحث ذکر خواهد شد، معتقد است که نمی‌توان میان این واژگان صنعت تناسب ایجاد کرد؛ چه، در این صورت به هر تقدیر در هر بیت می‌توان بین دو واژه نوعی ارتباط و پیوند برقرار ساخت و ادعای وجود صنعت تناسب کرد.

«تناسب» در کتاب «حدایق السحر فی دقایق الشعر» چنین تعریف شده است: «مراعات‌النظیر- این صنعت را نیز متناسب خوانند و این چنان بود کی شاعر در بیت چیزهایی جمع کند کی از جنس یکدیگر باشند چون ماه و آفتاب و تیر و کمان و لب و چشم و گل و لاله... مثال دیگر من گویم:

چون فندق مهر تو دهانم بر بست بارغم تو [چو] کوز پشتم بشکست
هر تیر کی از چشم چو بادام تو جست در خسته دلم چو مغز در پسته نشست

و خویشتن را ستودن هم نوعی از رعونت باشد و درین دو بیتی چهار گونه میوه متناسب‌اند و چهار عضو همچنین و کم شعر بود در عرب و عجم کی زین صنعت خالی بود اما [در] درجات حسن تفاوت افتاد... (۱۵/ صص ۳۴-۳۵).

تعریف و طوط از «تناسب» مختصر و فشرده تعریفی است که رادویانی بیان داشته و نکته تازه و مفیدی به آن نیفزوده است، جز اینکه به جای کلمه «نظایر» از کلمه «جنس» استفاده نموده و قید «بمعنی» را حذف کرده است، اما همچنان در تعریف هم ابهام است و هم اشکال. ابهام اینجاست که ما نمی‌دانیم دقیقا منظور مؤلف از اینکه کلمات متناسب «از جنس یکدیگرند» چیست؟ آیا مراد جنس ماده و سازنده آنهاست و یا منظور وجود نوعی ارتباط بین آنهاست؟!

با توجه به کلمه‌هایی که برای مثال ذکر کرده، نیز دو بیتی که از خود اوست، چنین برمی‌آید که مراد نویسنده از همجنس بودن، جنس و ماده و سازه‌ها و ساختار آنها مد نظر است. این ادعا در مورد واژگان ذکر شده به عنوان شواهد مثال (ماه و آفتاب، تیر و کمان، لب و چشم، گل و لاله، فندق و کوز* و بادام و پسته، دهان و پشت و چشم و دل) تا حد زیاد و

قابلی توجهی مصداق دارد، اما مثلاً در مورد ابرو باد و مه خورشید و فلک که می‌توانند به صورت صنعت تناسب در بیتی به کار روند و یا جنگ و خون و تیغ و صف همچنین، مصداق ندارد.

شمس قیس رازی نه تنها مصنّف حدایق السحر را در مورد صنعت تناسب، بلکه عیناً شواهد مثال آن کتاب را آورده و هیچ مطلب تازه‌ای از خود آن بر آن نیفزوده است و ایرادها و اشکالهایی که بر رشید و طواط وارد بود، برای نیز وارد است. اینک عین مطلب شمس قیس رازی:

«مراعات نظیر خوانند، چنانکه بوالمعالی رازی گوید:

از مشک همی تیر زند نرگس چشمت زان لاله روی تسو زره ساخت زعنبر

و رشید گوید:

چون فندق مهر تو زبانم بر بست...

که مشک و عنبر نظیر یکدیگر و نرگس و لاله و تیر و زره نظیر یکدیگر و فندق و کوز و بادام و پسته نظیر یکدیگر و زبان و پشت و چشم و دل از باب تقابل است (۲/ ص ۳۳۱).

حسین واعظ کاشفی سبزواری در کتاب «بدایع الافکار فی صنایع الاشعار» پس از ذکر معانی لغوی «مراعات» و «نظیر» آن را در شعر التزام «جميع تماثلات» و «نظم نظایر» و «انتظام کلمات متناسبه» می‌داند؛ مثل اسم ستارگان و گلها و سلاحها و... در ادامه نیز ضمن برشمردن اسامی و عناوین دیگر این صنعت، ابیاتی را به عنوان شاهد مثال نقل می‌کند.^(۳) این تعریف از تناسب نیز چندان دقیق و علمی نیست و برای خواننده همچنان این ابهام وجود دارد که منظور از کلمات متماثل و متناسب چیست؟ البته، در مثالها و شواهدی که مؤلف نقل کرده، صنعت تناسب آشکارا وجود دارد و به چشم می‌خورد.

صاحب کتاب «دره نجفی» نیز به تعریف تناسب نکته تازه‌ای نیفزوده و همان قول و سخن قدما و اهل بلاغت را تا روزگار خود تکرار کرده است: «مراعات النظیر این صنعت را ائتلاف و تناسب نیز خوانند و مواخات هم گویند و توفیق نیز دانند و آن چنان است که جمع کند شاعر کلماتی را که از نوع یا جنس یکدیگر و متناسبه المعانی باشند؛ مثال از قول خدای تعالی والشمس والقمر بحسبان... (۱۱/ ص ۲۱۴).

همان‌طوری که ملاحظه می‌شود، در این تعریف هم تناسب آوردن کلمات هم‌نوع و هم‌جنس و متناسبه المعنی دانسته شده که برای خواننده و مخاطب هم‌نوع بودن و هم‌جنس بودن کلمات مبهم است و منظور از تناسب معنایی آنها نامعلوم؛ یعنی همان ایرادهایی که بر تعاریف امثال «رادویانی» و «طواط» و «شمس قیس» وارد بود، بر این تعریف نیز وارد است. تنها هنر مؤلف مانند صاحب کتاب بدایع الافکار ذکر چند نام و عنوان دیگر برای صنعت مراعات النظیر است که خواهیم دید از این پس به بعضی مؤلفان دیگر نیز سرایت می‌کند!

در کتاب «ابدع البدایع» (ص ۱۷۴) نیز چون چند اثر سابق الذکر، ضمن برشمردن نامهای دیگر تناسب، این صنعت جمع بین معانی متناسب دانسته شده، با ذکر این قید که نسبت ضدیت بین واژگان را داخل در این صنعت ندانسته، آن را مطابقه خوانده است. همین مقدار دقت نظر مؤلف در مقایسه با دیگرانی که نامشان گذشت، قابل توجه و تأمل است. همان‌طور که ذکر شد، ایشان بدون هیچ قید و استثنایی تناسب را آوردن کلمات متناسب معنایی می‌دانستند، بدون اینکه نسبت ضدیت را جدا و استثناء کنند، حال آنکه چنانکه خواهیم دید، نسبت ضدیت بین کلمات را تحت عنوان صنعت

مطابقه و تضاد می‌آورند، بدون اشاره به اینکه آیا این تناسب معنایی متضاد بین کلمات، با توجه به آنچه که در صنعت تناسب گفته‌اند، خود می‌تواند ذیل عنوان تناسب جای گیرد یا نه؟ البته، بنده درباره مؤلف کتاب *إبداع البدایع* به دقت نظر او در این مورد اشاره کردم و نه تصریح به اینکه آیا وجود نسبت تضاد بین کلمات از مقوله تناسب می‌تواند باشد یا نه؟ باید این نوع را صنعت جداگانه‌ای به نام مطابقه و تضاد بدانیم و بشناسیم؟ البته، همین جا باختصار بیان می‌داریم که نگارنده نیز چون برخی دیگر صنعت تضاد را به علت همان ارتباط و نسبت معنایی متضاد کلمات با یکدیگر، زیر مجموعه صنعت تناسب می‌داند.

مرحوم حسام العلما در میان کسانی که نام بردیم، نسبت به این صنعت نگاهی تازه و جالب توجه دارد که ضمن نقل سخنان وی، به آن اشاره خواهیم کرد؛ با این توضیح که یک شاهد مثال از میان شواهد مثالی که ایشان برای صنعت تناسب ذکر کرده، بیتی از سعدی است^(۴) که هم در آن تناسب وجود دارد و هم ایهام تناسب که ایشان به ایهام تناسب نیز در کتاب خود پرداخته‌اند، اما در بیت مذکور اشاره نکرده‌اند که بین کدام کلمات تناسب وجود دارد تا خواننده دچار ایهام نگردد. اما تعریف ایشان از صنعت تناسب:

«مراعات نظیر که آن را تناسب، توفیق، ایلاف و تلفیق نیز گویند و آن چنین است که جمع کنند امور متناسبه را در کلام که تضادی بین آنها نباشد، خواه جمع بین دو امر باشد مثل آیه شریفه: *والشمس والقمر بحسبان* یا امور متعدده باشد مثل: أنت ایها الوزير اسمعیلی الوعد شعیبی التوفیق یوسفی المهد محمدی الخلق و مثل شاعر عرب:

أصح وأقوى ماسمعناه في الندى مسن الخبر المأثور منذ قدم
أحاديث يرويها السيول عن الحيا عن البحر عن كف الامير تميم

که شاعر جمع کرده بین صحت و قوت و سماع و خبر مأثور و احادیث و روایت که متناسب با یکدیگرند و نیز جمع کرده میانه سیل و حیا (باران دانه درشت) و دریا و کف امیر تمیم که مناسب با یکدیگرند... از اقسام مراعات نظیر تشابه اطراف است و آن چنین است که ختم کنند کلام را به چیزی که متناسب با ابتداء آن است مثل آیه شریفه: *لاتدرکه الابصار و هویدرک الابصار و هو اللطیف الخیر* چه لطیف مناسبت دارد با غیر مدرک بودن خداوند عالم و خبیر مناسبت دارد با مدرک بودن او اشیاء را... (۱۰/ ص ۱۸۰).

نویسنده کتاب چون مرحوم شمس العلما گرکائی «تضاد» را از مقوله تناسب نمی‌داند، اما نکته تازه و قابل تأملی که در کلام ایشان است، این است که با توجه به مصراع اول بیت اول عربی (أصح وأقوى ماسمعناه في الندى) مشتقات، «صحت، قوت و سماع» را از «أصح، أقوى و سمعنا» اشتقاق کرده و بیرون آورده‌اند و آن گاه آن را از مقوله ذکر امور متعدده دانسته و دارای صنعت تناسب محسوب نموده‌اند. اگر، ما این نمونه را ملاک و معیار قرار دهیم و آن را جزء صنعت تناسب بدانیم، محدوده این صنعت بسیار گسترده و آشفته خواهد شد. بدین ترتیب در بسیاری از عبارات می‌توانیم مشتقات صفات و قیود و افعال و کلمات دیگر را در نظر بگیریم و مدعی وجود صنعت تناسب در عبارت شویم؛ برای مثال، می‌توان از جمله «حسن کاملا خونسرد و با دقت به سؤاها پاسخ گفت» کلمات «حسن، کمال و دقیق» را استخراج کرد و مدعی شد که در این جمله صنعت تناسب وجود دارد! لذا به نظر حقیر در این کتاب نه تنها تعریف صنعت تناسب، بلکه محدوده آن نیز آشفته و نابسامان است. در ادامه مطالب نیز مؤلف صنعت «تشابه الاطراف» را که از مقوله صنعت بازیها و صنعت تراشیهای متأخران است ضمن و ذیل صنعت تناسب آورده و دانسته که البته در این که آیا این صنعت، اصلا صنعت

بدیعی محسوب می‌شود یا نه؟ و اگر هست، از مقوله تناسب و مراعات نظیر است یا خیر؟ جای بحث و نظر است که چون حال و مقام سخن اقتضای آن نمی‌کند، بدان نمی‌پردازیم.

مرحوم استاد جلال الدین همایی در تعریفی که از تناسب ارائه داده است، آنچه را که اسلاف ایشان در تعریف این صنعت «تناسب کلمات با یکدیگر در معنی» عنوان کرده بودند، تشریح و توضیح نموده است و تا حد قابل توجهی به خواننده کمک می‌کند تا با این صنعت و تعریف آن بهتر آشنا شود. ایشان تناسب کلمات را در معنی یا از جهت همجنسی دانسته‌اند، مانند: «گل و لاله» یا از جهت مشابهت یا تضمین و ملازمت، مثل: «دهن و غنچه»، «حلقه و بی سرپا» و «تیر و کمان» (۱۶/ ص ۲۵۷). نکته قابل توجه در اظهار نظر ایشان درباره تناسب، متناسب دانستن کلمات است از جهت مشابهت و با توجه به مثالهایی که در مورد این نوع از تناسب ارائه داده‌اند (دهن و غنچه - حلقه و بی سر و پا). نگاه ظریف ایشان را به این صنعت نشان می‌دهد و به نوعی مؤید دیدگاه نگارنده است. این نگاه و نظر در مقایسه با دیدگاه گذشتگان بسیار بدیع و تازه و هنرمندانه است و خواهیم دید که در آرای بعضی از کسانی که پس از ایشان به تعریف صنعت تناسب پرداخته‌اند، بسیار مؤثر بوده است. نه تنها در این مورد، بلکه در بسیاری موارد نظریات و دیدگاههای مرحوم علامه همایی بسیار بدیع و قابل تأمل است، به گونه‌ای که بعضی از کسانی که پس از ایشان به تألیف کتب بدیعی و معانی و بیان پرداخته‌اند، اگر از باب توارد نباشد، زیرکانه از نظریات استاد سود برده و به تشریح و توضیح آنها پرداخته بعضاً نامی هم از استاد نبرده‌اند و بنده قبلاً در مقاله‌ای که در مورد علم بیان و تصویر و مجاز نوشته‌ام، به دیدگاه و نظر جالب توجه استاد درباره مجاز اشاره کرده‌ام و سپس نوشته‌ام که پس از وی چه کسانی همان نظر را مشروح و مبسوط ساخته‌اند.

در کتاب «معیار البلاغه» ضمن تعریف کلی و مبهم از تناسب: «آن است که چند خبر متناسب را با هم جمع کنند»، مؤلف مدعی شده که این صنعت برای فهم معانی و مفاهیم عبارات بهترین صنایع بدیعی است. نکته قابل ذکر در تعریفی که از صنعت تناسب در این کتاب آمده این است که تضاد زیر مجموعه تناسب دانسته شده است (۱۲/ ص ۵۵).

مؤلف کتاب «معالم البلاغه» نیز درباره تناسب همان تعریف کلی و مبهم اسلاف خویش را آورده است، با این قید و استثناء که تضاد را از مقوله تناسب ندانسته و در شواهد و مثالهایی که آورده، به دو بیت عربی که در کتاب درر الأدب نیز آمده و ذکر و نقد آن در صفحات پیشین گذشت، استناد جسته است و همان تناسباتی را که مرحوم حسام العلماء از دو بیت برشمرده و استخراج کرده بود، ذکر کرده است و البته ابیات دیگری از جمله دو بیت رشید الدین و طواط را (چون فندق مهر تو دهانم بر بست...) ^(۵) لذا همان خرده‌ها و ایرادهایی که بر آثار قبل از او که به تناسب از همین زاویه نگریسته‌اند، وارد شد، بر این تعریف نیز وارد است.

دکتر سیروس شمیسا با نگاهی تازه به بدیع، سعی بر ارائه تعریفی مناسب از تناسب داشته و با توجه به توضیحات و مثالهایی که ارائه کرده، تا حدود زیادی به مقصود خود رسیده است. وی با نگاهی نسبتاً ظریف و جالب توجه، در مقایسه با گذشتگان و اسلاف خود، به تناسب نگریسته و دایره شمول این صنعت را گسترده‌تر ساخته است. بی‌شک باید به این صنعت و همچنین صنایع بدیعی دیگر با این نگاه و نظر نگریست و حتی دقیقتر و ظریفتر، چرا که هیچ آرایه بدیعی در طول شعر فارسی به شکلی ثابت و تعریف شده و ایستا به کار نرفته است و شعرا، بویژه شاعران فحل و توانا، در طی ادوار بعد، با زوایا و نگاههای تازه‌ای به این صنایع نگریسته و آنها را در شعر خود به کار برده‌اند. نکته قابل توجه دیگری که دکتر

شمیسا ضمن تعریف و توضیح خود از تناسب آورده‌اند و نگارنده نیز کاملاً با آن موافق است. علاقه حافظ و نگاه تازه او به این صنعت بدیعی است که باعث شده در شعر او به انواع و اقسام ترفندها، رعایت تناسب را بین کلمات مشاهده کنیم. اینک تعریف و توضیح ایشان از تناسب: «آن وقتی است که برخی از واژه‌های کلام، اجزایی از یک کل باشند» و از این جهت بین آنها ارتباط و تناسب باشد....

هر تیر که از چشم چو بادام تو جست در خسته دلم چو مغز در پسته نشست

تیر و چشم اجزای یکی از سنن ادبی هستند که در آن نگاه در حکم تیر است و از طرفی تیر، دل را خسته (مجروح) می‌کند. همچنین در ادب قدیم چشم را به بادام تشبیه می‌کردند. بین بادام و مغز پسته تناسب است. دل و مغز و چشم از اجزای بدن هستند. برخی از انواع تناسبات، مثل تناسب بین اجزای داستانی (تلمیح) و تناسب معکوس بین معنی لغات (تضاد) به علت اهمیت مطلب جداگانه ذکر می‌شود. تناسب از مختصات مهم شعر حافظ است و هرچه بیشتر در کلمات او دقت شود، تناسبات بیشتر کشف می‌شود. به عبارتی دیگر، در شعر او با رشته‌های متعددی به یکدیگر بسته شده‌اند. باید توجه داشت که تناسب از مهمترین عوامل در شکل و استحکام فرم درونی شعر است و دقت در آن منجر به بحث‌های دقیق سبک‌شناسی می‌شود؛ مثلاً در سبک هندی، گاهی مضمون‌آفرینی بدین ترتیب است که مشبه اضافه تشبیهی را فراموش می‌کنند و به مناسبت مشبه به محسوس، کلماتی می‌آورند:

من رشته محبت تو پاره می‌کنم شاید گره خورد به تو نزدیکتر شود

(۱۶ صص ۸۷-۸۸)

شاید اینکه تناسب را ارتباط بین اجزای یک کل بدانیم، چندان دقیق و روشن نباشد، اما تلاش مؤلف بر این بوده تا تعریفی کوتاه و جامع از همه انواع تناسب ارائه دهد؛ نیز با توضیح تناسبات بین کلمات به کار رفته در بیت رشید (هر تیر که...) درصدد تشریح آن برای خواننده برآمده است، بویژه اینکه آن «کل و مجموعه» را مجموعه‌ای در سنت ادبی شعر و شاعری دانسته است. نکته مهمی که در این کتاب - چون آثاری که ذکر شان گذشت - از نظر مؤلف دور مانده، این است که آیا وجود «اجزایی از یک کل» در بیت و شعری، صنعت تناسب است و یا اینکه حتماً باید این رعایت تناسب و ارتباط جنبه آرایشی و زیبایی‌شناسی به کلام ببخشد؟ مثلاً اینکه ما در محاورات روزمره خود بسیاری کلمات متناسب را کنار یکدیگر قرارداده، بکار می‌بریم، صفت تناسب خلق می‌کنیم؟!

در کتاب «بدیع از دیدگاه زیبایی‌شناسی» پس از توضیحی مختصر درباره اصل تناسب میان پدیده‌های هستی و جنبه جمال‌شناسی آن، ترفندهای بدیعی که از این ویژگی برخوردار است، نام برده شده که عبارتند از: مراعات نظیر، تضاد، مقابله، جمع، تفریق، سنجش، تلمیح، ارضاد، براعت استهلال، توشیح، حشو و حسن تخلص (۱۴/ ص ۶۳). در تعریف و توضیح مراعات النظیر و تناسب نیز سعی مؤلف بر این بوده تا بهترین تعریف و واضحترین شرح و توضیح را از تناسب برای مخاطب عرضه کند که تا حد زیادی هم موفق بوده است: «مراعات نظیر... آوردن واژه‌هایی است در سخن که از نظر معنی تناسب داشته - غیر از تضاد - و یادآور یکدیگر باشند. این تناسب ممکن است از نظر همجنس بودن باشد، مانند گل و سبزه یا از نظر مجاورت، مانند شمع و پروانه. آیا صرف وجود تناسب معنایی میان واژه‌ها ترفند بدیعی مراعات نظیر و زیاست؟... همه جا چنین نیست. در ابیات زیر تناسب معنایی میان بعضی از واژه‌ها هست، بدون اینکه زیبا باشد:

شیر و گرگ و رویهی بهر شکار رفته بودند از طلب در کوهسار

(مولوی)

... اما در بیت زیر میان معنی برخی از واژه‌ها تناسب هست و زیبایی هم هست:

مزرع سبز فلنک دیدم و داس مه نو یادم از کشته خویش آمد و هنگام درو

(حافظ)

چرا در این بیت حافظ بر خلاف ابیات فوق تناسب معنایی زیباست؟ زیرا: اولاً در شعر حافظ معنای اصلی این است که به یاد اعمال و حاصل اعمالم افتادم. به عبارت دیگر، معنای اصلی شعر هیچ رابطه‌ای با واژه‌های مزرع و... ندارد... [و این] واژه‌ها برای زیبایی آفرینی در شعر آمده است. ثانیاً در شعر حافظ مزرع در عین مزرع بودن فلنک است و داس در عین داس بودن هلال و... پس تناسب معنایی جدیدی میان این واژه‌ها به وجود آمده است... ثالثاً با توجه به عدم رابطه واژه‌ها (مزرع و...) با معنی اصلی شعر و تناسب معنایی جدید یافتن آنها، می‌توان گفت که تناسب این واژه‌ها در شعر حافظ بعد جدیدی به وجود آورده است جدا از معنا و زیباییهای دیگر شعر، حال آنکه در بیت مولوی واژه‌های شیر و... جزو اصل کلام هستند... (همان/ صص ۶۴-۶۷).

همان‌طور که گفته شد، تعریف و توضیح صنعت تناسب در این کتاب تا حد زیادی مورد قبول و قابل توجه است و از همه مهمتر سعی مؤلف بر تشریح این مطلب که وجود کلمات متناسب در بیت همیشه به وجود آورنده صنعت تناسب نیست، قابل تقدیر است؛ موضوعی که در کتب بدیعی و بلاغی مذکور قبل از این اثر بدان توجه نشده بود. اما همان‌طور که نویسنده کتاب، خود در پاورقی صفحه ۶۴ کتاب یادآور شده، نخستین کسی که به این مطلب مختصر و مفید اشاره نموده، مرحوم علامه همایی است در کتاب «فنون بلاغت و صناعات ادبی»^(۶) ذیل صنعت مراعات النظیر و تناسب، که ایشان یادآور شده‌اند: «شرط تناسب معنایی این است که میان چند کلمه امکان اختیار باشد و شاعر به عمد واژه‌هایی را اختیار کند که بین آنها تناسب برقرار شود».

بنده از باب تکمیل سخن مؤلف کتاب بدیع از دیدگاه زیبایی‌شناسی و با توجه به کلام استاد علامه همایی می‌افزایم که: در بیت مورد استشهاده از حافظ کلمه‌های مزرع و داس و... در معنای اصلی شعر دخالت دارند و اصلاً معنای شعر با وجود همین کلمات حاصل می‌گردد، اما جنبه زیبایی‌شناسی بیت که مرهون همین کلمات است، بدین دلیل است که شاعر برای افاده مقصود و نظر خود می‌توانسته کلمات دیگری هم انتخاب کند، اما برای زیبا ساختن بیت خود از میان واژگان مختلف این کلمه‌ها را انتخاب کرده است. پس وقتی می‌توان ادعای آرایه تناسب در بیتی داشت که جدا از ارتباط کلمات با یکدیگر، جهت رساندن مقصود و منظور و معنی، حسن زیبایی‌شناسی مخاطب با دیدن این واژگان در بیت تهییج و افناع گردد و به وجود صنعت و آرایه‌ای به نام تناسب قایل شود.

در کتاب «بدیع» تناسب معنایی که بین کلمات در صنعت مراعات نظیر رعایت می‌شود، تناسب به خاطر همجنسی یا تشابه و یا ملازمت دانسته شده؛ ضمن این اشاره بجا و مناسب که تشابه و ملازمت کلمات با یکدیگر در صنعت تناسب جنبه عرفی و عام دارد و نه لزوماً عقلی. در ادامه به نقش اساسی تلمیح در این صنعت اشاره شده است. سعی مؤلف با ارائه مثالهای متنوع بر این بوده است که انواع تناسب و ارتباطات بین آنها را برای خوانندگان تشریح و توضیح نماید.

برای نمونه بیتی از صائب نقل می‌شود:

«هر غنچه خاموش مکتوب سر به مهریست هر بانگ عندیلی آواز آشنایی است

غنچه از یک طرف با سر به مهری و از سوی دیگر با عندیلب متناسب است و عندیلب از یک سو آواز را تداعی می‌کند و از سوی دیگر با غنچه متناسب است».

نکته لازم و مفیدی که دربارهٔ صنعت تناسب قبلا از قول مرحوم همایی و دکتر وحیدیان کامیار خواندیم، در این کتاب نیز گوشزد شده است: «در این صنعت نیز باید توجه داشت که باید از تخیل شاعرانه و صنعت‌های دیگر بهره گرفت و صرفاً از پهلوی هم قرار گرفتن کلماتی که نزدیکی و تناسب معنوی دارند، مراعات نظیر ادبی پدید نمی‌آید (۷/ صص ۱۴۳-۱۴۸). به زعم نگارنده در این کتاب نیز چون کتاب «بدیع از دیدگاه زیبایی‌شناسی» به صنعت تناسب با نگاهی در خور و قابل توجه و تا حدود زیادی علمی نگریسته شده است.

مؤلف کتاب «بدیع نو» ابتدا ذیل تناسب، روشهای گوناگون ایجاد تناسب؛ از جمله شباهت ظاهری (جناس) و آوایی (سجع و موازنه) و معنایی و کاربردهای فرهنگی و تاریخی و تضاد معنایی و... را که شامل موضوعاتی چون تضاد، مقابله، مراعات نظیر، تبادر، توجیه و افتتان می‌گردد، برشمرده است (۹/ ص ۱۰۱). آن گاه به یکی از انواع تناسب؛ یعنی مراعات نظیر چنین اشاره کرده است: «مراعات نظیر (تناسب) در لغت نگهداشت تناسبها و مشابهت‌هاست و در اصطلاح آوردن کلماتی است که از جهت معنی (و یا جهتی دیگر) با هم همخوان و هماهنگ باشند و نوعی ارتباط زبانی یا رابطه معنایی با یکدیگر داشته باشند. تعریف نظیر - که در اینجا معنای تناسب و تلاؤم است - بسیار مشکل است؛ چه تناسبهای زبانی از انگیزه‌ها و دلایل مختلف و متفاوت می‌تواند پدید آید؛ مثلا کاربرد زیاد و بسامد بالا در کنار هم، شیوع و به کارگیری زمانی - تاریخی، هم‌ریشگی معنایی و مفهومی، کاربردهای خاص در سنت ادبی و یا زبانی و مانند آن. بنابراین، شناخت «نظیر برای مراعات آن امری بسیار مهم است، و عموماً نظیر در زبان ادیبان ما کارداشت بزرگان و سنت مداران ادبیات است؛ مثلا چون در سنت ادبی، شمع و پروانه، شیخ و تسبیح، زاهد و ریا، گل و بلبل و... با هم آمده‌اند آورد نشان مراعات نظیر است، اما می‌توان علاوه بر آنها مجموعه‌های معنایی تازه و زیبایی را پدید آورده و بر اثر کثرت استعمال جزو سنت ادبی ساخت که البته در برابر این نظایر جدید عموماً سنت‌گرایان مقاومت می‌کنند و نمی‌پذیرند» (همان/ ص ۱۰۳).

دو نکته قابل ملاحظه‌ای که در تشریح و تعریف تناسب و مراعات نظیر در این کتاب دیده می‌شود، نخست توضیح مناسب مؤلف است از انواع تناسبها بین واژگان و روشهای گوناگون ایجاد این تناسبها و چندین صنعت بدیعی را ذیل عنوان «تناسب» گنجانیدن که البته صنایع دیگری چون لف و نشر، جمع، تقسیم، تلمیح و ارضاد نیز می‌توانست زیر این عنوان قرار گیرد. دیگر تعریف و توضیح مناسب ایشان از «مراعات» و «نظیر»، بویژه اشاره به این مطلب که می‌توان مجموعه‌های معنایی تازه را بر اثر کثرت استعمال جزو سنتهای ادبی قرارداد، جالب توجه است. این عبارت بدین معناست که تناسبهای بین کلمات به آنچه که در دوره اولیه شعر فارسی و توسط چند شاعر ایجاد و برقرار شد، محدود و معدود نمی‌شود و در طول دوران شعر فارسی هر شاعر می‌تواند با نگاه تازه به واژگان و یافتن تلاؤم و تناسب بین آنها و با توجه به قرارداد نشان در ساختار بیت و ارتباط تصویری خیالی و معنایی آنها، به مراعات نظیرهای تازه‌ای دست یابد و این

صنعت روبه رشد و کمال و تحول و نوشدن داشته باشد. اما جا داشت که مؤلف کتاب به این مطلب هم اشاره می‌کردند که وجود هر تناسب معنایی بین کلمات همان طور که پیش از این چند بار اشاره شد، از مقوله مراعات نظیر نیست.

به جرأت می‌توان گفت از میان کتب بدیعی که ذکر آنها گذشت، کتاب «هنر سخن آرای (فن بدیع)» به تفصیل و با نگاهی نو و با تقسیم بندهایی جالب توجهی به آرایه تناسب پرداخته است. در این کتاب معادل واژه «تناسب» همخوانی ذکر شده و پس از مقدمه‌ای به گونه‌ها و انواع تقسیم شده که به اختصار عبارتند از: «۱- همخوانی آوایی: واج‌آرایی، هجا‌آرایی، و واژه‌آرایی؛ ۲- همخوانی سیمایی: جناس خطی نیز پاره‌ای از گونه‌های تکرار و تقطیع نوشتاری است که امروزه در شکل نوشتن شعر سپید و نو به کار می‌رود؛ ۳- همخوانی معنایی: همان مراعات نظیر، تناسب، مؤاخات و انتلاف است که این نوع برخاسته از زمینه‌های گوناگونی است، از قبیل: همجنسی: مثل سبز و سرخ و سیاه، سال و ماه و روز و... همخانوادگی: که اعضا و اجزای یک مجموعه، پاره‌های یک پیکر و افراد یک خانواده باشند، مانند دست و پا و سر و... همراهی: مانند شمع و پروانه. همسانی: مانند دهن و غنچه، همخوانی: که خواهان یکدیگر باشند، مانند تن و جامه و دل و تاب. هم‌ستیزی: آنجا که با یکدیگر ناسازگار باشند.»^(۷) (۳/ صص ۱۷۲-۱۷۴). در ادامه ضمن اشاره به اینکه بر شماره موارد مذکور می‌توان افزود و این زمینه‌ها با یکدیگر ناسازگار و یا مانع‌الجمع نیستند، نمونه‌هایی از تناسبهای رایج در سنت ادبی بر شمرده شد و به مطلب و موضوعی اشاره شد که موضوع و محور اصلی اندیشگی نگارنده این سطور در نوشتن این مقاله است. اینک عین مطلب از این کتاب: «با اینکه مراعات نظیر به خودی خود گناهی ندارد، گناه از افراط و ابتدال است که هر آرایه‌ای را آفت زده می‌کند و از آب و تاب می‌اندازد، و گرنه شاعر هنرمند می‌تواند با بهره‌گیری از مراعات نظیرهای پنهان و تناسبهای نو و یا بهره‌گیری نغز و نو از تناسبهای کهنه و جا افتاده بخوبی از این آرایه سود جوید.» مراعات نظیر پنهان آنجایی است که همخوانی و تناسب چندان آشکار و پیش پا افتاده نباشد، نمونه را در این بیت حافظ:

گفتم خراج مصر طلب می‌کند لب گفستا در این معامله کمتر زیان کنند

خراج مصر با لب همخوانی دارد، اما همخوانی پنهان و پوشیده‌ای که برای همگان آشکار نیست و برای دریافت آن از یک سوی باید دانست که در گذشته شکر مصر بسیار مرغوب و معروف بوده و خراج هر شهر نیز کالای بسیار مرغوب آن شهر بوده است. پس خراج مصر همان شکر مصر است؛ از سوی دیگر باید یاد آورد که در شعر فارسی شکر - که در گذشته سرخ نیز بوده است - با لبان سرخ و شیرین پیوند نزدیکی نداشتند... از کنار هم نهادن این نکته‌هاست که همخوانی خراج و مصر با لب آشکار می‌شود» (همان/ ص ۱۷۷). در ادامه و تکمیل مطلب مؤلف کتاب به دو مقوله و موضوع دیگر که دیگران بدان اشاره نکرده و یا کمتر مدنظر قرار داده‌اند، اشاره کرده که عبارت است از: «مراعات نظیر نو» که شاعر از واژه‌های همخوانی بهره گیرد که دیگران بهره نگرفته یا کمتر بهره گرفته‌اند. نمونه را در بیتهای زیر از قیصر امین پور (تنفس صبح/ ص ۳۱)، واژه‌های شعاع، ضربدر، مساحت، حساب، محیط، شکسته، رسم، خطوط، منحنی، بلاغت، انتشار، متن و کتاب از این گونه‌اند:

شعاع درد مرا ضربدر عذاب کنید مگر مساحت رنج مرا حساب کنید
محیط تنگ دلم را شکسته رسم کنید خطوط منحنی خنده را خراب کنید
بلاغت غم من انتشار خواهد یافت اگر که متن سکوت مرا کتاب کنید

و بهره‌گیری نغز و نواز تناسبهای کهنه و شناخته... مانند چارانه زیبا و نکته آموز از م. سرشک (هزاره دوم آهوی کوهی / ص ۱۵۲):

چون آتش اگر جرقه از سنگ زدی یا آب صفت جامه به هر رنگ زدی
خاکت بر سر که زیر یا ماندی از آنک چون باد به هر چه یافتی چنگ زدی

(همان / ص ۱۷۹)

همان طور که قبلا گفته شد، در کتاب مذکور به گونه‌ای جامع و ظریف به آرایه تناسب پرداخته شده، جز اینکه مؤلف به نکته دقیق استاد فقید همایی اشاره نکرده است که صرف بودن کلمات متناسب در بیت و شعر نمی‌تواند دلیل وجود آرایه تناسب باشد.

نتیجه

به هر تقدیر نگارنده در پایان بحث از آرایه تناسب، به عنوان نتیجه، به چند نکته اشاره می‌کند:

تناسب - همان‌گونه که در مقدمه بحث گفته شد - طبیعی‌ترین آرایه بدیعی کلام است، که از لحاظ بسامد کاربرد نیز پرکاربردترین صنعت بدیعی است. به عبارت دیگر، هیچ شاعری را از این آرایه گریز و گریز نیست و درصد قابل توجهی از زیبایی بیت و شعر مرهون تناسب و تلاوم بین کلمات آن است. چون بهترین تعریف و توضیح و تشریح این آرایه و انواع و اقسام آن را از کتاب «هنر سخن آرایی (فن بدیع)» نقل کردیم - و البته چند اثر دیگر هم که اشاره کرده‌ایم به این آرایه نگاهی قابل توجه و قبول داشته‌اند - به تعریف و توضیح آن نمی‌پردازیم. همان‌طور که بارها اشاره و گفته شد، وجود کلمات متناسب در بیت نمی‌تواند موجب آرایه تناسب باشد، بلکه انتخاب این واژگان توسط شاعر جدا از القای معنا و مقصود باید به قصد ایجاد زیبایی و اقناع حس جمال‌شناسی مخاطب باشد، لذا در این انتخاب که شاعر از میان واژگان انجام داده و کلمات خاصی را برگزیده است، قصد و منظوری هست. یافتن و ایجاد تناسب و ارتباط بین کلمات توسط شاعران در طول ادوار شعر فارسی ایستا و ساکن نیست. به عبارت دیگر، در هر سبک و دوره‌ای، حتی در مقام مقایسه شاعری با شاعر دیگر، می‌توان تناسبها و ارتباطهای تازه‌ای بین کلمات و واژگان ابیات و اشعار یافت. پس قطعاً نگاه شاعران سبک عراقی به تناسب با شاعران سبک خراسانی - جدا از آنچه که به عنوان سنت شعری به ارث برده‌اند - متفاوت و دیدگاه شاعران دوره‌های بعد و سبک هندی به این آرایه با شاعران سبک عراقی دیگر گونه است. به طور کلی، می‌توان گفت که در دوره‌های بعد از دوره نخستین شعر فارسی، تناسب چون دیگر آرایه‌های بدیعی، ظریفتر و نغزتر به کار گرفته شده است. علاوه بر اینکه در شعر شاعران توانا و فحل می‌توان نگاههای تازه و نوی به تناسب و مراعات نظیرهای سنتی یافت؛ تلاوم و ایجاد ارتباط بین کلماتی که در سنت شعر فارسی به صورت صنعت تناسب و مراعات نظیر نیامده است - با شرایطی که برای وجود صنعت تناسب در بیت برشمردیم - در مطالعه اشعار برای یافتن انواع تناسب و توافق، قابل توجه و تدقیق و مطالعه است. دو موضوع اخیر در شعر حافظ و اشعار سبک هندی بسامد قابل ملاحظه‌ای دارد.

پی‌نوشتها

۱- می‌دانیم که تعداد صنایع بدیعی در آغاز اندک و محدود بوده است، مثلاً در کتاب «البدیع» ابن معتر که حدود قرن سوم تألیف شده، این صنایع بین پانزده تا هفده صنعت است و هرچه از آن زمان فاصله می‌گیریم، بر تعداد و شماره‌های آن افزوده می‌شود؛ تا اینکه امروز به حدود ۲۲۰ صنعت می‌رسد که به قول استاد دکتر شفیعی کدکنی در کتاب «موسیقی شعر» این شماره شگفت‌آور صنایع و نامهای عجیب و غریب آنها، هیچ گونه نقشی در خلاقیت ادبی مسلمانان نداشته، بلکه نشانه کامل انحطاط ذوق و بن بست خلاقیت در میان آنان بوده است... (۵/ص ۲۹۴- نیز برای دیدن تفصیل این بحث، نک: همان کتاب، فصل «مبانی موسیقایی صنایع بدیعی» و ش. ۹/صص ۲۳-۵۴).

بنابراین، بسیاری از صنایع بدیعی تولیدی و نامگذاری شده! در حقیقت زیرمجموعه یک صنعت اصلی قرار می‌گیرند و زیر یک عنوان اصلی قابل بررسی هستند؛ کاری که برای نمونه دکتر سیروس شمیسا در کتاب «نگاهی تازه به بدیع» انجام داده است و صنایع بدیعی لفظی و معنوی را ذیل هشت روش تقسیم و طبقه‌بندی نموده است: ۱- روش تسجیع؛ ۲- روش تجنیس؛ ۳- روش تکرار؛ ۴- روش تشبیه؛ ۵- روش تناسب؛ ۶- روش ایهام؛ ۷- روش ترکیب کلام؛ ۸- روش تعلیل و توجیه. فارغ از اشکالاتی که شاید بتوان بر این نوع تقسیم بندی وارد ساخت (از جمله، نک: ۹/صص ۲۰۳-۲۰۴)، هرگونه تلاش علمی و سنجیده و دقیق برای طرح این‌گونه تقسیم بندیها جهت سامان یافتگی اوضاع آشفتنه صنایع بدیعی! و سهولت در امر فراگیری آنها، نیز ارائه تعاریفی در حد امکان جامع و مانع، در خور توجه و پسندیده است.

۲- شایسته یادآوری و توضیح است که نگارنده در نقل قولهایی که از کتب قدیمی چون «ترجمان البلاغه»، «حدایق السحر» و یا «المعجم فی معاییر اشعار العجم» آورده، سعی نموده است برای سهولت خواندن متن و رفع شبهه و اشتباه، شیوه رسم الخط امروزه را رعایت کند. لذا برای مثال هر جا که مطابق رسم الخط قدیم واج «ج» به صورت «ح» ضبط شده، مانند چنان به جای چنان و جو به جای چو، شیوه نگارش امروزی رعایت شده است و به قول قدما «ح عجمی»، «ج» نوشته شده است.

۳- مراعات در لغت، حق کسی را رعایت کردن است؛ و نظیر مانند را گویند؛ و مراعات النظیر، در اصطلاح آن است که شاعر ملزم جمیع متمائلات و نظم نظایر شود؛ و کلمات متناسبه، جهت انتظام کلام، در یک سلك منتظم سازد؛ چون اسمای کواکب و ریاحین و اسلحه و خیول و اعضا و مانند آن؛ و این صنعت را نیز تناسب خوانند، به واسطه مناسبت کلام؛ و ائتلاف گویند؛ و آن با یکدیگر الفت گرفتن باشد؛ و تلفیق نیز گفته‌اند؛ یعنی فراهم آوردن [دو چیز که ایشان را به هم مناسبت بود]؛ و اسم توفیق بر او اطلاق کنند؛ یعنی: میان دو چیز موافقت پیدا کردن؛ مثال: سراج قمری می‌گوید:

ای در مسردی چو باز در کینه عقاب عنقا به تهوری و طوطی به خطاب
از بساده بطی فرسست، مرقمیری را چون چشم خروس، در شب همچو غراب

(۱۱۳/ص ۱۱۵)

۴- بیت مورد اشاره این است:

هندوی چشم میناد رخ خوب تو باز گر به چین سر زلفت به خطا می‌نگرم

که خوانندگان محترم می‌دانند بین کلمات «چشم، رخ و زلف» تناسب است و بین کلمات «هندو، چین، و خطا» ایهام تناسب.

۵- «مراعات النظیر» که آن را تناسب و توفیق نیز گویند و آن چنان است که دو چیز یا چند چیز را که با هم متناسب باشند، غیر از تناسب بر سیل تقابل و تضاد با هم جمع کنند مثل قوله تعالی: «اولئك الذين اشتروا الضلالة بالهدى فما ربحت تجارتهم» و چنانکه در این دو بیت ابن رشیق: أصح وأقوى... (۴/ص ۳۴۱)

۶- همان‌طور که قبلاً هم اشاره کردیم، در بسیاری از مقوله‌های بلاغی علامه فرزانه مرحوم استاد همایی، اگر چه به اشاره و اختصار، آراء و نظریات جالب توجهی دارند که حاکی از دقت نظر و ژرف نگری و عدم بسندگی ایشان است به آنچه قدما گفته‌اند و متحجر نبودن در علوم مربوط به حوزه زبان و ادب فارسی. ما در اینجا از باب اهمیت موضوع و برای اینکه نشان دهیم، نوآوریها و نگاههای تازه و جالب توجهی که مؤلفان آثار بدیعی نسبت به صنایع و آرایه‌ها دارند، چگونه مسبق به سابقه و مرهون تلاشهای ذهنی و علمی استاد همایی بوده است، سه نکته مهمی را که استاد ضمن آرایه تناسب یادآور شده‌اند، عیناً نقل و توحه خوانندگان را بویژه به نکات دوم و سوم معطوف می‌کنیم: در اینجا چند نکته مهم داریم که باید آن را توضیح دهیم: ۱- صنعت «تناسب» و «مراعات نظیر»، از لوازم اولیه سخن ادبی است؛ یعنی در مکتب قدیم اصل ادب فارسی، سخن نظم و نثر، وقتی ارزش ادبی پیدا می‌کند که مابین اجزای کلام تناسب و تقارب وجود داشته باشد. این است که کمتر، نظم و نثر مصنوع ادبی فارسی و عربی از قدما می‌توان یافت که صنعت «مراعات نظیر» نداشته باشد؛ و سبب اهمیتی که این صنعت در ادبیات دارد، آن را به اسامی و اصطلاحات متعدد نامیده‌اند، از قبیل مؤاخات، توفیق، تلفیق، ائتلاف، تناسب، مراعات نظیر. ۲- جمع مابین اشیای متناسب را، وقتی جزو صنعت بدیعی می‌توان شمرد که گوینده یا نویسنده، مابین چند کلمه و چند چیز مخیر و مختار باشد و از میان آنها آن را اختیار کند. که با کلمات دیگر، متناسب باشد؛ مثلاً در بیت اول مثلاً «ای خوشا دامن صحرا...» * ممکن بود که به جای دامن بگوید: «ای خوشا ساحت صحرا...» ولیکن عمداً دامن را اختیار کرده است تا با گریبان تناسب داشته باشد. ۳- صنعت «تناسب» و «مراعات نظیر» به این شرط داخل صنایع بدیع معنوی است که دایره مدار لفظ بخصوص نباشد؛ یعنی معانی الفاظ را در نظر گرفته باشیم، نه خود الفاظ را و اگر حسنی در الفاظ وجود می‌گیرد، تابع معانی باشد؛ مثلاً در تناسب مابین (آفتاب، ماه، ستاره، کیوان، بهرام) هرگاه الفاظ را تغییر بدهیم و مرادفات آنها را بیاوریم (شمس، قمر، نجم، زحل، مریخ) باز همان حسن «تناسب» و «مراعات نظیر» به جای خود باقی است... اما هرگاه «تناسب» دایره مدار لفظ بخصوص باشد، چنانکه اگر آن را به مرادفهایش تبدیل کنیم؛ خصوصیت و خاصیت آن تناسب از بین می‌رود و آن را به عنوان ائتلاف لفظ به لفظ جزو صنایع لفظی شمرده‌اند، و ما آن را تناسب لفظی می‌نامیم. علاوه می‌کنم که در کتب بدیع پاره‌ای از شواهد و امثله «تناسب معنوی» را برای «تناسب لفظی» و «ائتلاف» لفظ به لفظ آورده‌اند؛ شاید به این ملاحظه که فرق مابین دو صنعت منوط به تقدیر و اعتبار و نظر گوینده است؛ یعنی هر گاه نظر تنها متوجه لفظ باشد، «تناسب لفظی» است و هرگاه به معنی و لفظ هر دو توجه داشته باشند «تناسب معنوی» است؛ چرا که در بدیع معنوی حسن لفظی نیز ممکن است وجود پیدا کند اما تابع حسن معنوی است؛ و در بدیع لفظی زیبایی متوجه لفظ است. والله العالم (۱۶/ صص ۲۵۹-۲۶۰).

۷- با توجه به توضیح و ادامه مطلب، منظور آرایه تضاد و طباق است. بدین ترتیب معلوم می‌شود که نویسنده کتاب - چون برخی دیگر - بجا و بحق، تضاد را زیر مجموعه تناسب می‌داند.

* منظور این بیت مسکین اصفهانی است:

دل از مدرسه و صحبت شیخ است ملول ای خوشا دامن صحرا و گریبان چاکی

منابع

- ۱- الرادویانی، محمد بن عمر: ترجمان البلاغه، به اهتمام و تصحیح و حواشی و توضیحات احمد آتش، چاپ دوم، اساطیر، تهران ۱۳۶۲.
- ۲- الرازی، شمس الدین محمد بن قیس: المعجم فی معاییر اشعار العجم، به کوشش دکتر سیروس شمیسا، چاپ اول، فردوس، تهران ۱۳۷۳.

- ۳- راستگو، سید محمد: هنر سخن آرایبی (فن بدیع)، چاپ اول، سمت، تهران ۱۳۸۲.
- ۴- رجائی، محمد خلیل: معالم البلاغه در علم معانی و بیان بدیع، چاپ سوم، انتشارات دانشگاه تبریز، ۱۳۷۲.
- ۵- شفیعی کدکنی، محمدرضا: موسیقی شعر، چاپ سوم، آگاه، تهران ۱۳۷۰.
- ۶- شمیسا، سیروس: نگاهی تازه به بدیع، چاپ سوم، فردوس، تهران ۱۳۷۰.
- ۷- فشارکی، محمد: بدیع، چاپ نخست، جامی، تهران ۱۳۷۴.
- ۸- گرکانی، حاج محمد حسین شمس العلما: ابداع البدایع، با اهتمام حسین جعفری، با مقدمه دکتر جلیل تجلیل، چاپ اول، انتشارات احرار تبریز، ۱۳۷۷.
- ۹- محبتی، مهدی: بدیع نو، چاپ اول، سخن، تهران ۱۳۸۰.
- ۱۰- ناشر، عبدالحسین حسام العلماء آق اولی: درالادب در فن معانی، بیان و بدیع، هجرت، قم ۱۳۷۳.
- ۱۱- نجفقلی میرزا «آقا سردار»: دره نجفی، با تصحیح و تعلیقات و حواشی حسین آهی، چاپ اول، کتابفروشی فروغی، تهران ۱۳۶۲.
- ۱۲- نصیری، محمد جواد: معیار البلاغه مقدمه‌ای در مباحث علوم بلاغت به انضمام ترجمه کتاب صناعیتین تصنیف ابو هلال حسن بن عبدالله بن سهل عسکری، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۲.
- ۱۳- واعظ کاشفی سبزواری: بدایع الافکار فی صنایع الاشعار، به کوشش رحیم مسلمانتقلیف، ویراسته و گزارده میر جلال‌الدین کزازی، چاپ اول، نشر مرکز، تهران ۱۳۶۹.
- ۱۴- وحیدیان کامیار، تقی: بدیع از دیدگاه زیبایی شناسی، چاپ اول، دوستان، ۱۳۷۹.
- ۱۵- وطواط، رشید الدین محمد: حدایق السحر فی دقایق الشعر، به تصحیح و اهتمام عباس اقبال آشتیانی، کتابخانه سنایی و کتابخانه طهوری، تهران ۱۳۶۲.
- ۱۶- همایی، جلال الدین: فنون بلاغت و صناعات ادبی، چاپ پنجم، مؤسسه نشر هما، تهران ۱۳۷۶.



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی